

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

ایسکرا ۵۱۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۸ فروردین ۱۳۸۹، ۷ مارس ۲۰۱۰

سردبیر، منصور فرزاد - عبدال گلپریان



یدی محمودی

جوابی کوتاه به اسد گلچینی از حزب نکندها!

کارگری ایران درفشانی کرده که در اینجا قصد دارم به وی و حزب مطبوعش جوابی کوتاه بدهم.

صفحه ۴

بنظر می رسد که این اواخر اگر حزب "حکمتیست" بخواهد سیاستی ارتجاعی را به پیش ببرد، از کانال اسد گلچینی آن را اعلام می کند. در آخرین شاهکارش، در رابطه با اول ماه مه باز هم در ادامه سیاستهای این حزب، علیه حزب کمونیست

مقدمه فردریش انگلس برچاپ آلمانی ۱۸۹۱ جنگ داخلی در فرانسه در باره کمون پاریس

می پردازد. انگلس در این مقدمه معنای واقعی کمون را بطور برجسته ای نشان میدهد و در لابلای نوشته نکات و درسهای بسیارارزنده و جالبی را بازگو میکند. این نوشته را در دو بخش و در دو شماره متوالی نشریه چاپ میکنیم

صفحه ۵

نوشته شده است، ابتدا به توضیح کوتاهی در باره اثر مارکس مبارزه داخلی در فرانسه و سپس به پروسه و زمینه های تاریخی شکل گیری کمون پاریس، اقدامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کموناردها، جنگ ورسای با پاریس انقلابی و در پایان به غفلت ها و خطاهای کمون

مقدمه انگلس بر چاپ کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" اثر ارزنده ای است که توسط باقر پرهام به فارسی ترجمه شده است. انگلس در این نوشته اهمیت کمون پاریس را با زبانی شیوا بازگو میکند. در این مقدمه که در ضمن بمناسبت بیستمین سالگرد کمون پاریس

مردم سردشت به ساختمان فرمانداری سردشت حمله کردند و دو خودرو و یک موتورسیکلت دولتی را به آتش کشیدند

صفحه ۳



محمد امین کمانگر

بازی را کسی می برد که اشتیاق برد داشته باشد بخش ۳ (آخرین قسمت)

که چپ سنتی از کمونیسم فهمیده است، این جنبه کار بر اثر اختناق به کمونیستها تحمیل شده است و گفتیم که مبارزه سیاسی اجتماعی در نفس خود مبارزه ای علنی است. نمی توان مداوماً

صفحه ۵

برای یادآوری آنچه که در دو بخش قبلی این نوشته اشاره شد، خیلی مختصر اشاره ای تیترو وار می کنم. در قسمت های گذشته اشاره کردیم که مخفی کاری و کار کمونیستی در محافل زیر زمینی، سبک کار و خصلت نمای یک حزب کمونیستی جدی و دخالتگر نیست. این مسئله بر خلاف آنچه

به تشکل ها و رهبران کارگری همه کشورها: اول ماه مه، روز جهانی کارگر در سال ۲۰۱۰ همبستگی جهانی با انقلاب مردم ایران

همینجا موجی از امید و حمایت در جهان برانگیخته است. اول مه کارگران طبعاً باید در صف مقدم آزادی و علیه تبعیض و نابرابری تا

باشد که قهرمانانه علیه جمهوری اسلامی بپاخاسته اند. انقلاب و مبارزه شورانگیز مردم ایران برای آزادی و علیه تبعیض و نابرابری تا

انتظار می رود که در صدر دستور اجتماعات و تظاهرات روز کارگر ۲۰۱۰ در سراسر جهان، همبستگی با کارگران و مردم ایران

در مقابل جنایات رژیم اسلامی باید ایستاد قاتلان باید معرفی و محاکمه شوند

صفحه ۳

عبدال گلپریان

کردستان و انقلاب جاری

این واقعه بود. امروزه البته همه، حتی مخالفترین کس مخالفت با جمهوری اسلامی، برپائی چهارشنبه سوری در

چهارشنبه سوری امسال (یا در واقع سال گذشته) از جهات مختلفی حائز اهمیت بود. یکی از این "جهت مختلف" شرکت مردم در کردستان در



ناصر اصفری

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این همبستگی کم نظیر جهانی قرار گیرند.

هیچ طبقه ای به اندازه کارگران در رهایی از ش جمهوری اسلامی، این سردمدار اسلام سیاسی و منبع مهم ارتجاع در جهان حاضر ذینفع نیست. هیچ طبقه ای به اندازه طبقه کارگر به انقلاب علیه رژیم آپارتاید جنسی که بی حقوقی بی سابقه زن را اساس حکومت خود قرار داده نیاز مبرم ندارد. هیچ طبقه ای به اندازه کارگران در سرنگون کردن بیرحم ترین حکومت زندان و شکنجه و اعدام و سانسور و بی حقوقی مطلق و همچنین در برقراری وسیع ترین آزادی ها در ایران ذینفع نیست. هیچ طبقه ای به اندازه طبقه کارگر در پایین کشیدن يك سیستم استثمار وحشیانه برای به زیر خط فقر کشاندن اکثریت عظیم و پروار کردن يك اقلیت مفتخور تحت لوای اسلام، ذینفع نیست. جمهوری اسلامی را دقیقاً برای این برپا کردند تا اولاً طبقه کارگر بپا خاسته در انقلاب ۷۷ را سرکوب



برخاسته اند باید پرشورترین حامیان خود را در صف کارگران جهان ببانند.

حزب کمونیست کارگری همه تشکل ها، فعالین و رهبران کارگری سراسر جهان، همه

کنند و به بردگی وحشیانه بکشند. ثانیاً، از هالوکاست اسلامی در ایران الگو، ابزار و محملی برای هجوم به مردم، مدنیت و کل آزادیخواهی در منطقه و در جهان بسازند. اکنون که مردم ایران به انقلاب علیه جمهوری اسلامی

سازماندهندگان و شرکت کنندگان در تظاهرات و اجتماعات اول مه امسال را فرامیخواند تا روز جهانی کارگر ۲۰۱۰ را به روز همبستگی بین المللی با کارگران و مردم ایران تبدیل کنند. در سخنرانی ها و بنرها و شعارهای اول ماه مه امسال باید مبارزه انقلابی مردم ایران علیه یکی از سفاکترین رژیم های سرمایه داری مورد حمایت جدی قرار گیرد و خواست های فوری کارگران و مردم ایران بصورت يك قطعنامه جهانی به تصویب همه اجتماعات برسد.

خواسته هایی نظیر آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، معرفی و محاکمه آمرین و عاملین کشتار های اخیر، آزادی بی قید و شرط اعتصاب و تشکل و تحزب، الغاء حجاب و آپارتاید جنسی، جدایی مذهب از دولت و افزایش فوری حداقل دستمزد به يك میلیون تومان و غیره که چه در تظاهرات های مردم و اعتصابات کارگری و چه در بیانیه های تشکل های کارگری در ایران به انحاء گوناگون طرح شده

حزب همچنین همه ایرانیان مقیم خارج را فرامیخواند تا همراه با تشکیلات های حزب کمونیست کارگری در کشورهای مختلف در تظاهرات و اجتماعات اول ماه مه شرکت کنند و ضمن گرامیداشت روز اتحاد جهانی کارگران در تلاش برای جلب همبستگی بین المللی هرچه وسیعتر با مبارزه برحق کارگران و مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری سهم هرچه بیشتری بر عهده گیرند.

زنده باد اول ماه مه
زنده باد همبستگی جهانی
کارگران
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آوریل ۲۰۱۰
۱۲ فروردین ۱۳۸۹

کردستان و انقلاب جاری

از صفحه ۱

ایران را با مخالفت با جمهوری اسلامی تفسیر می کند. جشنهای چهارشنبه سوری امسال در شهرهای کردستان و مشخصاً در جاهائی مثل سنندج، مهاباد، سردشت، مریوان، ریط و بوکان که اخبار آنها را در سایتهای مختلف دیدم، حکایت از قدرتمندی مردم در این شهرها بر علیه نیروهای زبون جمهوری اسلامی داشت.

در شروع اعتراضات بعد از ۲۲ خرداد سال گذشته، نگرانیهای بجائی از عدم شرکت مردم کردستان در اعتراضات اظهار شد. تعداد قلیلی هم که دیگر اهمیت چندانی در سیاست ندارند، شادی به پا کردند که "مردم کردستان عکس العملی نسبت به این وقایع از خود نشان نداده اند." اکنون که به آن روزها فکر

است. همچنین خواست آزادی بی قید و شرط چهارشنبه سوری، خواست آزادی بیان، خواست برابری زن و مرد و غیره. رژیم جمهوری اسلامی با مطالبات مردم در این دوره به شیوه متحد و قدرتمندی روبرو شده است و فعلاً بر زور بسیجی هایش تکیه دارد. این زور اما برای مدت زمان طولانی ای دوام نخواهد آورد. ورود شهرهای دیگر به عرصه مبارزه، که تا کنون فشار آن علی العموم روی تهران بوده است، می تواند مردم بیشتری را وارد میدان بکند و فشار سرکوب را از تهران می کاهد. می تواند روند سقوط جمهوری اسلامی را تسریع ببخشد. و کردستان با تجارب ارزنده ای که در این سی سال بر علیه جمهوری اسلامی کسب است، الحق می تواند در روند رادیکالیزه شدن جنبش سرنگونی نقش مهمی ایفا کند.

مطمئن نیستم تهران خودمان. مطمئن نیستم که يك اعتراض حتی قدرتمند در سنندج و حتی مشهد و اصفهان هم چرخ انقلابی را در ایران به این صورت بحرکت در می آورد؛ گرچه بی تأثیر در روند اوضاع هم نمی بود. اما این قدرت تهران از هر لحاظ - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره - است که می تواند نقطه شروع چهارشنبه سوری های این دوران در کردستان و یزد و بروجرد و اراک و غیره باشد.

خواسته ای را اگر رژیمی نتواند برآورده کند و در عین حال قدرت شکست آن را هم نداشته باشد، و اگر این خواسته آن را رژیم را وارد يك بحرانی بکند، این خواسته انقلابی است. مثلاً خواست افزایش دستمزد ۳ درصدی خواسته ای انقلابی نیست. اما خواست افزایش دستمزد ۳۵ درصدی با قدرت و نیرو مطالبه شود و اگر حکومت سر کار نتواند این افزایش دستمزد را بپردازد، وارد يك بحران انقلابی شده

انقلاب تمام اروپا را فرا خواهد گرفت. بهرحال انقلاب در فرانسه قبل از مرگ لوئی فیلیپ شروع شد و لوئی فیلیپ اتفاقاً چند سال بعد در لندن و در تبعید با مرگ طبیعی مرد. با شروع انقلاب در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه، همچنانکه انتظار می رفت، آتش انقلاب در بسیاری از کشورهای دیگر اروپا و از جمله در آلمان و ایتالیا هم گر گرفت و زیانه کشید. اما هدف من از شرح این واقعه این نکته است که اتفاقاً قبل از فرانسه، انقلاب در ناپل (ناپلی، یکی از استانهای مستقل وقت ایتالیا) شروع شده بود و این انقلاب به پادشاه آنجا اصلاحات مهمی، از جمله قانون اساسی را به ایشان تحمیل کرده بود. اما انقلاب در ناپل باعث انقلاب در جای دیگری نشده بود و این رسیدن خبر انقلاب در پاریس بود که انرژی انقلاب را به دیگر جاهای اروپا تزریق کردند. اما برگردیم به کردستان و

میکنم و مطالعاتم درباره انقلابات عظیمی چون انقلابات ۱۸۴۸ اروپا را مرور میکنم، انتظار از تهران تا حدودی کنه مسئله را توضیح میدهد.

فرانسه در اروپا و بخصوص اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ نماینده و مظهر انقلابات بود. پرسیلا رابرتسون، نویسنده کتاب "انقلابات ۱۸۴۸" درباره این انقلابات می گوید که اروپای اواسط قرن ۱۹ آستان انقلاب بود. با شروع سال ۱۸۴۸، مخالفین، که بخش اعظم اروپا را تشکیل می دادند، در بسیاری از کشورهای اروپائی که روابط استبدادی و دیکتاتوری دست و پا گیر فتودالی حاکم بود، انتظار مرگ لوئی فیلیپ پادشاه وقت فرانسه را آرزو می کردند. انتظار می رفت که با مرگ وی انقلابی در فرانسه شروع شود و آتش این

مردم سردشت به ساختمان فرمانداری سردشت حمله کردند و دو خودرو و یک موتورسیکلت دولتی را به آتش کشیدند

بنا به اخبار دریافتی از سردشت روزیکشنبه ۱۵ فروردین ۸۹ یک کاسبکار به نام "عثمان یوسفی" ۴۱ ساله اهل روستای "بیژوه" در نزدیک روستای "ره زگه" توسط نیروی انتظامی کشته شد. در پی این اقدام جنایتکارانه، مردم سردشت در مقابل فرمانداری شهر سردشت تجمع کردند و خواهان جوابگویی مقامات دولتی به این جنایت شدند. مسئولین دولتی به جای جوابگویی به مردم آنها را تهدید کردند و خواستند تجمعشان را تمام کنند. مردم خشمگین بر شدت اعتراض خود افزودند و دو خودرو و یک موتورسیکلت دولتی را به آتش کشیدند و به ساختمان فرمانداری شهرستان سردشت و راهنمای و رانندگی نیروی

انتظامی خسارات شدیدی وارد ساختند. در جریان این اعتراض گسترده، نیروی انتظامی اقدام به تیراندازی به سوی مردم نمودند.

لازم به توضیح است که کشتار مردم و تیراندازی به آنها و به قتل رساندن کسانی که برای امرار معاش ناچار به عبور از مرز ایران و عراق هستند به امری روزمره تبدیل شده است. بطور متوسط هر روز در راههای عبور از مرز نیروهای مسلح رژیم به مردم تیراندازی میکنند. این تیراندازها تا کنون صدها نفر از مردم این منطقه را هدف گرفته و تعداد زیادی از آنها قربانی شده اند.

کمیته کردستان حزب ضمن تسلیم به خانواده و بستگان عثمان یوسفی و همه

قربانیان، این عمل جنایتکارانه مزدوران حکومت اسلامی را محکوم می کند و اقدام جسورانه مردم مبارز سردشت در تعرض به این جانپان را ارج می نهد. نباید اجازه داد که این جانپان بیش از این مردم این منطقه را قربانی کنند و زندگیشان را به نیستی بکشند. اعتراض شما مردم شرافتمند و مبارز سردشت می تواند تا قطع کامل هر گونه دست درازی به حریم کار و زندگی شهروندان ادامه داشته باشد. کمیته کردستان حزب از همه مردم شرافتمند کردستان و همه انسانهای آزادیخواه می خواهد که به این اعمال وحشیانه مزدوران رژیم اعتراض کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری

ایران تحت حاکمیت یک رژیم جنایتکار، دزد و آدم کش، برای مردم زحمتکش این مناطق، موانع و محدودیتهای زیادی تا سر حد به نابودی کشانیدن زندگی خانواده های کارگران مرزی را بوجود آمده است و علاوه بر کمین گذاری، اخاذی، مصادره اموال و دستمایه زندگیشان، چهارپایانی را هم که تنها وسیله حمل وسایل آنان است به گلوله بسته و کشته اند. بطور متوسط هر روز در راههای عبور از مرز نیروهای مسلح رژیم به مردم تیراندازی میکنند. این تیراندازها تا کنون صدها نفر از مردم این منطقه را هدف گرفته و تعداد زیادی از آنها قربانی شده اند.

مردم نوار مرزی، روزی نیست که شاهد قتل و کشتار یک یا چند نفر از زحمتکشان منطقه نباشند. خانواده های این انسانهای شریف، روزها و شبها در انتظار بازگشت تنها نان آوران خود هستند تا از طریق خرید و فروش کالا در نواحی مرزی و بخاطر فقر و فلاکتی که این حکومت به آنها تحمیل کرده است، لقمه نانی برای خانواده تهیه بکنند.

خشم و اعتراض روز یکشنبه مردم سردشت و اهالی منطقه نسبت به جنایات مزدوران رژیم، کاسه صبر آنان را لبریز کرده است. وقت آن رسیده است که دیگر در مقابل این بربریت، در مقابل این همه جنایت و آدم کشی، در مقابل موجی از هراس برای تامین زندگی و سیر کردن شکم همسر و فرزندان بیش از این نباید منتظر شد تا هر روز شاهد قتل و کشتار بیشتر نان آور خانواده دیگری بود. حرکت اعتراضی و گسترده مردم سردشت در روز یکشنبه و به آتش کشیدن ابزار سرکوبگران و وارد ساختن خسارت به فرمانداری و دیگر اماکن و مراکز تصمیم گیری کشتار و سرکوب مردم، دارد راه نشان میدهد. این حرکت و این اعتراضات به حق باید ادامه داشته باشد. باید کاری کرد که نمایندگان توحش و بربریت اسلامی جرئت نکنند برای مردم زحمتکش در نوار مرزی که برای زنده ماندن راهی بجز رنج و زحمت برای تامین مایحتاج زندگیشان

ندارند، سد و مانع ایجاد کنند. نباید اجازه داد که این جانپان بیش از این مردم را قربانی کنند و زندگیشان را به نیستی بکشند. اعتراض مردم شرافتمند و مبارز سردشت بخشی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. برای هدفمند پیش بردن این اعتراضات لازم است به اتحاد و همبستگی و سازماندادن خود متکی شویم.

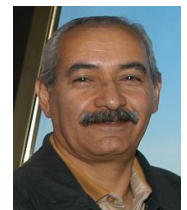
قبل از هر چیز تمام کارگران مرزی و خانواده هایشان می توانند در اسرع وقت دور هم جمع شوند و نمایندگان پیگیر و دلسوزی را برای پیش برد سازمانیافته و هدفمند اعتراض و مبارزه خود برگزینند.

این نمایندگان باید بشدت از جانب همه کسانی که آنها را بعنوان سخنگوی خود انتخاب کرده اند مورد حمایت قرار بگیرند. با تجمع در مقابل نهادهای حکومت در سردشت، باید خواهان معرفی و محاکمه قاتلین عثمان سعیدی شد. باید خواهان پرداخت خسارت وارده به اموال به سرقت رفته و نابود شده ای شد که روز یکشنبه توسط اوباشان رژیم از بین رفته است. باید ضمن پرداخت خسارت به مردم قاتلان معرفی و محاکمه شوند.

تا رسیدن به این خواستهها و عدم مزاحمت برای کارگران مرزی، نباید دمی از اعتراض، تجمع و مبارزه کوتاه آمد. این شکل از اعتراض و مبارزه متحذانه، سازمانیافته و هدفمند می تواند روشی از یک حرکت اعتراضی و مبارزه ای گسترده و قاطع در طول تمام مناطق و نواحی مرزی باشد. از شمال ارومیه گرفته تا جنوب مناطق اورامان و هر بخشی از نوار مرزی که کار و زندگی ساکنان آن به خرید و فروش کالا و امرار معاش در مناطق مرزی گره خورده است، می تواند حول خواستههای مشترک به این جنایت و کشتار چندین ساله کارگران مرزی و آزادی کسب و کار ساکنان این مناطق بیانجامد.

۶ آوریل ۲۰۱۰

در مقابل جنایات رژیم اسلامی باید ایستاد



عبدل گلپریان

روزیکشنبه ۱۵ فروردین ۸۹ در جریان حمله مزدوران رژیم به کاروانی از کارگران مرزی در نزدیکی سردشت، یکی از کارگران به نام "عثمان سعیدی" ۴۱ ساله اهل روستای "بیژوه" در نزدیک روستای "ره زگه" توسط نیروی انتظامی کشته شد. در پی این اقدام جنایتکارانه بود که مردم سردشت، ربط و روستاهای اطراف در مقابل فرمانداری شهر سردشت تجمع کردند و خواهان جوابگویی مقامات دولتی به این جنایت شدند. اما مسئولین دولتی به

جای جوابگویی به مردم آنها را تهدید کردند و خواستند تجمعشان را تمام کنند. مردم خشمگین بر شدت اعتراض خود افزودند و دو خودرو و یک موتورسیکلت دولتی را به آتش کشیدند و به ساختمان فرمانداری شهرستان سردشت و راهنمای و رانندگی نیروی انتظامی خسارات شدیدی وارد ساختند. در جریان این اعتراض گسترده، نیروی انتظامی اقدام به تیراندازی به سوی مردم نمودند.

مزدوران رژیم به این جنایت پیشگی اکتفا نکردند و اسبهای آنان را که تنها وسیله حمل و نقل کالاهایشان بود، یکی پس از دیگری با شلیک گلوله و در اوج

قصاصت و وحشیگری کشتند. فیلم جنایت اوباشان اسلام که حتی به حیوانات هم رخم نمی کنند بر روی سایتها پخش شد.

سالهاست که اهالی ساکن در منطقه مرزی ایران و عراق، برای گذران زندگی و امرار معاش خود و خانواده هایشان، ناچار به عبور از مرز ایران و عراق هستند که این مسئله به امری عادی و جا افتاده در زندگی و برای ادامه حیات آنان تبدیل شده است و تنها مختص به این بخش از نواحی مرزی هم نمیشود. این مسئله به بخش اصلی تامین زندگی اقتصادی مرزنیسان گره خورده است. در

جوابی کوتاه به اسد گلچینی...

از صفحه ۱

اسد گلچینی و این حزب ناکحمتیست، در اوج مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی که به راستی دیگر کمتر جریان و سازمان و حتی دولتی بود که از رژیم اسلامی قطع امید نکرده باشد، همواره تکرار کردند که "نمی شود، نکنید، مال ما نسیت، خر نشوید، بالا شهریها هستند، سبز و سیاه هستند، دیدید سرکوبتان کردند، ماه گفته بودیم تظاهرات نکنید، معلوم بود که شکست می خورد، در خانه بمانید" و بسیاری نکات اینچنینی. خوب لایذ سازمان و جریانی که در مقابل شعارهای مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر جمهوری اسلامی، خامنه ای قاتله ولایتش باطله، موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است و دهها شعار و نمونه دیگر از تلاش مردم به جان آمده از ۳۱ سال خفقان و سرکوب، ۳۱ سال زندان و شکنجه و تجاوز، ۳۱ سال اعدام و بی حقوقی مطلق اکثریت مردم جامعه کارش این شده بود که مردم را خانه نشین کند، امروز باید احساس پیروزی کند، چرا که حتی برای دو هفته هم مردم اگر در خیابان نباشند و این شعارها تکرار نشود باید اینها جشن بگیرند و پیروزی را اعلام کنند و بگویند "دیدید انقلاب نشد." حالا بعد از ۹ ماه تلاش و مبارزه مردم، بعد از چهارشنبه سوری ظاهرا اعتراضی خیابانی صورت نگرفته و به همین خاطر اسد گلچینی باید احساس غرور کند و به بهانه اول مه حزب کمونیست کارگری و مردم به

جان آمده از رژیم اوباشان اسلامی را مورد شماتت قرار دهد. من اما می خواهم به قبل از انتخابات و همین اول مه که امروز اسد گلچینی دارد کارگران را به مناسبت آن خطاب قرار می دهد اشاره ای داشته باشم و تاکید کنم، اسد گلچینی و حزب "حکمتیست"، فقط بعد از انتخابات و شروع انقلاب مردم ایران نیست که دارند مردم را به خانه نشینی دعوت می کنند و قدرت رژیم و بی ثمر بودن مبارزه را جار می زنند. سال گذشته در یک چنین روزهایی کارگران ایران و تشکلهای موجود به رسم هر ساله مشغول خود آماده کردن برای اول مه بودند، که همین اسد گلچینی که زندانه در همین آخرین نوشته اش چنین از اول مه پارسال یاد می کند: "سال گذشته کارگران تشکل های مختلف قدمهای مهمی در این زمینه برداشتند و این حرکت مهم را باید عمق داد" (منظور ایشان مراسمهای اول مه است، که برجسته ترین آنها در پارک لاله تهران و سنندج بود) اما بعد از این فاکت ببینیم این جناب در اول مه سال گذشته مشغول چه کارهایی بود.

اسد گلچینی در مقابل فراخوان اتحادیه آزاد کارگران ایران و تشکلهای زیر که بخشی از اطلاعیه آنها را ضمیمه کرده ام، به اتحادیه آزاد نامه سرگشاده نوشت و این تشکل و کارگران را از برگزاری اول مه و راهپیمایی در شهر سنندج برحذر داشت.

"زنده باد اول ماه مه"

با شرکت هر چه گسترده تر در مراسم اول ماه مه یکپارچه و متحد به دفاع از حقوق انسانی خود برخیزیم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران و نماینده های کارگران کارخانه های پریس، شاهو، نساجی کردستان، گونی بافی سما، فرش غرب بافت، کارخانه شیر پاک آرا، آجر شیل، آرد فجر سنندج، نیرو رخش و کارگران خدماتی بیمارستان توحید در مورخه ۳۰/۱/۸۸ با مراجعه به فرمانداری سنندج خواهان صدور مجوز راهپیمایی به مناسبت اول ماه مه در سطح شهر سنندج شدند. اما تاکنون فرمانداری این شهر پاسخ روشنی به نماینده های اتحادیه و کارگران کارخانه های فوق نداده است.

نماینده های کارگران کارخانه های فوق و اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کرده اند در صورت عدم صدور مجوز برای انجام راهپیمایی در خیابانهای اصلی شهر سنندج، حق خود میدانند که مراسم اول ماه مه امسال را با راهپیمایی در سطح شهر برگزار کنند. (بخشی از اطلاعیه اتحادیه آزاد و ده تشکل و کارگران خارخانه های سنندج برای برگزاری مراسم سال گذشته).

در مقابل این تلاش کارگران برای برگزاری اول مه، اسد گلچینی در بخشی از نامه سرگشاده خود خطاب به اتحادیه آزاد کارگران و تشکلهای که خود را برای برگزاری اول مه با و یا بدون مجوز دولت آماده می کردند چنین نوشت: "۲- اشتباه است اگر که اتحادیه آزاد

کارگران و فعالین و رهبران کارگری در مراکز مختلف کار، اولویت اصلی خود را به این شکل از اعتراض و تجمع در اول ماه مه محدود میکنند. بر اثر سرکوب وحشیانه و بر اثر تشمت و پراکندگی در میان رهبران و فعالین کارگری، متأسفانه در سالهای گذشته هم، مهر این وضعیت بر مراسم های اول ماه مه زده شده و شما با تکرار این نوع فعالیتها از این تاثیرات نمیکاهید. حرکت شما برای اول ماه مه امسال به نظر میرسد اساسا برپا کردن یک آکسیون صرف است. آکسیونی که هدفی معین برای استحکام سنت اول ماه مه بعنوان روز اتحاد و همبستگی کارگران در این شهر را ایجاد نمیکند." این تلاشهای ضد کارگری اسد گلچینی در اول مه سال گذشته بود که دیگر نمی تواند یقه خود و حزب مطبوعش را تحت عنوان جنگ جناحهای جمهوری اسلامی به خورد هواداران خود بدهد. بله برای برپائی اول مهی با شکوه اکثریت کارگران کارگاهها و کارخانه های سنندج و اتحادیه آزاد کارگران ایران که امروز دامنه فعالیت آن به اکثر نقاط کشور رسیده فراخوان برگزاری اول مه می دهند و این مدافع خجول ارتجاع هنوز هم تشمت و آماده نبودن شرایط و قدرت رژیم هار اسلامی را به کارگران گوش زد می کند تا نکند در روز خود دست به اعتراض خیابانی بزنند!

بهرحال آنچه مسلم است حزب ناکحمتیست در دوره بعد از انتخابات سیاستهایی را در پیش گرفت که تنها می توان آنرا با سیاستهای حزب توده و اکثریت در

اوائل انقلاب مقایسه کرد؛ چرا که امروز به راستی به غیر از روزنامه کیهان شریعتمداری و دارو دسته های جلاذانی مثل احمدی نژاد و خامنه ای کسی و جریانی امیدی به سرپا ماندن رژیم اسلامی در مقابل اعتراض و انقلاب کوبنده مردم علیه اینها ندارد. اما نقطه سیاه سیاستهای حزب "حکمتیست" اینجاست که در دوره های گذشته هم نه تنها تلاشی برای متحد و متشکل کردن کارگران و مردم به جان آمده نکردند، بلکه هر جا که توانستند علیه هر تلاشی از جانب کارگران و بخشهای مختلف مردم علیه جمهوری اسلامی ایستادند. البته این سیاستهای راست و ارتجاعی امروز در جامعه ایران به هر درجه که مردم در باره آن شنیده باشند با نفرت و انزجار از رهبران و کسانی نام می برند که خود را قهرمانان شکست مردم می دانند. در دنیای مجازی و اینترنتی امروز اینها می توانند بر خود ببالند که مردم شکست خوردند. اما انقلابی که در نه ماه گذشته صحنه های با شکوه آن دنیا را در نوردید، و حمایتهای بی دریغ میلیونی را در سطح جهانی کسب کرد، تنها می تواند با نابودی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و برابر پایان یابد. مردم ایران ناگزیرند علیه وضع موجود به پا خیزند و اول مه امسال باز فرصت دیگری است برای طبقه کارگر که بعنوان صاحب جامعه نیروی عظیم و میلیونی خود را به میدان بیاورد و یک بار برای همیشه به حکومت دزدان و قاتلان رژیم اسلامی و سرمایه داران خاتمه دهد.

۳ آوریل ۲۰۱۰

بازی را کسی می برد که اشتیاق ...

از صفحه ۶

خواهند شد. این ارگانهای حاکمیت مردمی هستند. سرنوشت حکومت کثیف اسلامی ایران و حکومت بعد از آن توسط همین مردم و همین ارگانهای مردمی در خیابانها تعیین خواهد شد. قبلاً اشاره کردم که قدرت نه در پالمان است و نه در پادگانها. قدرت توی خیابانها و در محلات است. این همه جنبانی که توسط دولتها روی میدهد، جهت ترس از این قدرت و

برای مهار کردن این قدرت است و زندگی میلیون میلیون از انسانها هم در گرو به صحنه آمدن این قدرت است.

همچنین از امروز هر کمیته ای باید در فکر آرم کمیته محل خود باشد آرمی بسازد که به شرایط امروز بخورد. هر نامه ای که نوشته می شود، هر درخواستی که از طرف کمیته برای هر شخصی یا هر ارگان دولتی و..... مطرح

می شود باید آرم کمیته روی نامه در خواستی کوبیده شود تا در آینده تحت نام کمیته فلان، سوءاستفاده ها نشود و جلو هرج و مرج را بتواند گرفت و کمیته بعنوان ارگان رسمی محله، کارخانه، دانشگاه، بیمارستان و..... رسمیت خود را اعلام کند. پس برای اینکه حکومت سوسیالیستی و یک نظام انسانی سر کار بیاید در این رابطه اصلی ترین نقش را رهبران و فعالین چپ و جوانان کمونیست باید ایفا کنند.

مشخصات کانال جدید در ماهواره نایل سات به این قرار است:

Degrees West 7@ A/NILESAT4AB :Satellite
10873:Freq
Vertical :Polarity
27,500:Symbol Rate
3/4:Fec



بازی را کسی می برد که اشتیاق برد داشته باشد.

بخش ۳

مبارزه مخفی کرد مخفیانه طبقه کارگر را سازمان داد و در عین حال از تصرف قدرت سیاسی دم زد.

همچنین اشاره کردیم که چون فاشیسم اسلامی اجازه نمی دهد که جوانان در سطح وسیع در خیابانها همدیگر را ببینند، باهم دیگر آشنا شوند، بحث و تبادل نظر کنند، بنا بر این باید از پوششهای طبیعی جهت سازماندهی خود و شیوه اعتراضاتشان استفاده نکنند. در حال حاضر نیروهای سرکوبگر و شکارچیان انسانهای آزادیخواه و انقلابی، به دانشگاهها و مدارس و کارخانه ها حساس شده اند.

بنابراین محلات شهرها و اماکن عمومی، طبیعی ترین ظرفی است که می توان از آن برای سازماندهی و بسیج بخشهای مختلف مردم حول خواستها و مطالبات و شعارهای مشخص و سازمان یافته آنان استفاده کرد. شرایط حساسی که هم اکنون در آن قرار گرفته ایم نیازمند حرکتها و سازماندهی متشکل جوانان و آنها هم سازماندهی شبکه هایی در محلات است. مانند تیمهای تدارکات، تیم پزشکی، تیم اخبار و اطلاعات و خبر رسانی در سطح شهر.

رژیم اسلامی ایران چنان در میان مردم منفور شده است که مردم بخصوص جوانان بدنبال بهانه می گردند و هر حرکتی علیه این نظام و هرگامی رو به جلو را به يك حرکت گسترده اجتماعی علیه کلیت رژیم اسلامی تبدیل می کنند. من اینجا به چند نمونه آن اشاره خواهم کرد. اما این جوانان و مردم محلات هستند که می دانند روی چه مسائلی جهت سازماندهی آن می توان بیشتر فوکوس کنند.

بعد از این یادآوری، به نکاتی که در این بخش باید بدان پرداخت اشاره میکنیم.

۱: دیدار با خانواده جان

باختگان

یکی از این کارهایی که جوانان کمونیست در دستور کار می گزارند، تشویق کردن مردم محل برای دیدار با خانواده های شریفی است که این اواخر عزیزانشان بدست سرکوبگران حکومت اسلامی کشته شده اند. نباید این عزیزان را تنها گذاشت. از کانالهای رسمی و غیر رسمی باید به این خانواده ها کمک کرد. باید از چنان حرمتی در محل بر خوردار باشند و چنان کاری کرد که احساس نکنند عزیزی را از دست داده اند اما صدها دختر و پسر جوان محل و شهر را آزادانه و داوطلبانه در کنار خود دارند و جای عزیز از دست رفته شان را پر کرده اند. باید سعی کرد که ارتباط این خانواده ها را با خانواده های زندانیان سیاسی برقرار کرد.

۲: دیدار مداوم با خانواده های

زندانیان

ارتباط و رابطه مداوم با خانواده هایی که عزیزانشان در پشت میله های زندان این حکومت آدم خوار بسر می برند. باید وسیعاً گسترش یابد. همه ما با این عزیزان در بند خواست مشترکی داریم. آنان در شکنجه گاههای رژیم اسلامی در انتظار حرکتهای دسته جمعی و اعتراضات گسترده ما در خیابانها هستند. بعنوان رفیق، بعنوان هم کلاسی، همسایه ، هم محله ای، قوم و خویش و فامیل، همراه این خانواده ها باید در جلو زندانها، یا در هر تجمع دیگر آنان فعالانه شرکت کرد و مردم محل و شهر را به ارتباط وسیع با آنان تشویق و بسیج کرد. حول و حوش این حرکت عمومی باید افراد را سازمان داد وسیعاً به پیش برد و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی شد و این خواست انسانی را به خواست همه مردم تبدیل کرد. این حرکت بسیار زیبا و انسانی، با پیگیری و مقاومت خانواده های این عزیزان در ایران کم کم دارد جا می افتد. با در دست گرفتن آگاهانه این حرکت، باید همه مردم محل و شهر را

همراه خود کند. باید گفت چرا به چه جرمی بچه های بی گناه مردم را اسیر کرده اید، باید ابتکار بخرج داد خواستار آزادی کل زندانیان سیاسی شد. باید مسائل عمومی مردم را در این تجمعها مطرح کرد و آن را به خواست و شعار همه مردم تبدیل کرد و حول آن سازماندهی کرد.

۳: تعرض به آدم ربایان

محله ها

در طول سی سال عمر ننگین نظام اسلامی در ایران شکارچیان اسلامی جدا از محل کار و خیابانها، شبانه به خانه های مردم حمله می کنند و مدافعین انسانیت را می ربایند. یا به مراسمهای جشن و شادی مردم وحشیانه حمله کرده اند. دیگر نباید اجازه داد که نیروهای سرکوبگر شبانه به خانه های مردم حمله کنند. باید جوانان محل کاری کنند که فضا و قدرت آدم ربایی را از دست آنان بگیرند. همه مردم محل از پیر و جوان و کوچک و بزرگ باید متحد کلیه حرکات نیروهای رژیم تحت نظر داشته باشند و چنان عرصه را بر آنان تنگ کنند که تا هیچ مزدوری دیگر جرئت نکند پا به محله ها بگذارد. اینجا هنر و استعداد جوانان کمونیست و فعالین و سازماندهندگان این عرصه را می طلبد. باید فعالین محل چنان جوانان محله را سازماندهی کنند که اگر چنین حرکتی اتفاق افتاد، با داد و فریاد همسایه ها و تلفن کردن به همه فعالین محل باید همه مردم محل را با خبر کرد و با تعرض عمومی به نیروهای رژیم، این آدم ربایی حکومت اسلامی را به اعتراض گسترده ای علیه آنان تبدیل کرد. از تهیه فیلم و عکس و شناسایی مزدوران گرفته، تا نجات شخص مذکور از چنگ این اوباشان، سازماندهی می خواهد. اگر کسی یا کسانی را اینچنین در میان اعتراضات مردم گرفتند و بردند، اعتراضات ما در اشکال مختلف باید ادامه داشته باشد و

نگذاریم که اعتراض مردم خاموش شود. چون دیشب همسایه ما را بردند امشب و فردا شب نوبت من و شماس. این امر مهم فقط حرکت اعتراضی ای نیست که باید فلان شخص را از چنگ آدم ربایان اسلامی آزاد کرد، بلکه چند حسن مهم برای ما مردم و فعالین این عرصه را در بر دارد، یکی اینکه اتحاد و همبستگی و اعتماد بنفس در بین مردم گسترش می یابد و امر سازماندهی را در میان همین مردم معترض پی نهایت آسانتر می کند، دوم دیواری برای امنیت همه مردم محله است و همه در این امر مهم شریک می شوند و احساس مسئولیت مردم نسبت به سر نوشت همدیگر بسیار بالا می رود، سوم قاتلین و سرکوبگران رژیم دیگر بخود جرئت نمی دهند که هر شب و نیمه شب به خانه های مردم بریزند و عزیزان آنان را از رختخواب بیرون بکشند و به سیاهچالها ببرند. فعالین مخصوصاً جوانان کمونیست این حرکتها را باید سازماندهی و سراسری کنند. هر چند کارکرد این سازماندهی بستگی به شرایط محل دارد، اما کافی است یکی دو حرکت این چنین سازمان یافته و موفق در محلات مختلف شهر روی بدهد مطمئناً خیلی سریع همه محلات را در بر می گیرد. می بینیم که در دل چنین حرکتهایی است که ضرورت سازماندهی دقیق تر پیش می آید

و زمینه ساز کمیته ها و شبکه ها می شود که در بر گیرنده بسیاری از فعالین جوانان محل در اشکال مختلف خواهد شد. بنظر من اینها پایدارترین تشکلهای آن حلقه زنجیرهایی است که هم در سطح وسیع مردم محل مخصوصاً جوانان را بهم ربط می دهد و هم چتر امنیتی است جهت حفظ پیشروان و فعالین محل.

سازماندهی محلات

دوره دوره گذار و تلاطم انقلابی و تصمیم های بزرگ انقلابی است. این دوره دوره تعیین تکلیف با شرایطی است که پیش رو داریم. هیچ شرایطی هم خود بخود عوض نمی شود فقط

پراتیک انقلابی انسان است که شرایط را عوض می کند و تغییر را ایجاد می نماید. ما انقلابی را پیش رو داریم و شاهد حرکتهای بسیار زیبایی تا کنونی آن بوده ایم و باید آنرا به نفع انسانیت به سر انجام برسانیم. در عین حال ضد انقلاب یا دشمن تا دندان مسلح و بی رحمی هم در مقابل خود داریم که یکی از فاشیستی ترین حکومتهای جهان معاصر است. در نتیجه برای ضربه نهایی باید فکر همه چیز و همه کارها را کرد و اشکال مبارزه را در مقابل این فاشیسم سازمان داد و خود را برای تعرض و سرنگونی این نظام آماده کرد.

تیم تدارکات

تدارکات و کار تدارکاتی در هر شرایطی، زمان و مکانی، عمومی ترین و بیشترین کارها را در بر گرفته و می گیرد. از خرید رنگ و روغن و امکانات تبلیغی گرفته تا انبار کردن داروها در مکانهای مناسب و مطمئن یا دیگر امکانات مورد نیاز که از طرف مردم جمع آوری می شود یا از بعضی دوستان و آشنایان مورد اعتماد که در مراکز دولتی یا در شرکتها کار می کنند را در برمی گیرد. از همین امروز و مسائل مورد نیازی که برای چنین کارها بی به درد می خورد را باید بطور سازمان یافته تهیه و تدارک دید. باید از همین امروز در فکر تهیه بسیاری از وسایل مورد نیاز باشیم. آماری از مردم محل و دوستان و آشنایان مان داشته باشیم که کی کجا کار می کند و چه نوع کمکی از او برمی آید و ما از او چه انتظاری داریم. در اوضاع و شرایطی قرار داریم که مردم بی دریغ در رابطه با همه کارها حاضرند و کمک می کنند و حتی برای سرنگونی این غده چرکین و برای بدست آوردن آزادی از خود مایه می گذارند.

مخصوصاً در طول نه ماه گذشته مردم و بویژه جوانان، این را به جهانبیان ثابت کردند. در ضمن تا زمانی که توازن قوا بهم نخورده است این حرکتها و این سازماندهی ها برای فعالین این عرصه ها با رعایت کامل و باز هم

بازی را کسی می برد که اشتیاق ...

از صفحه 5

کامل امنیتی صورت می پذیرد. در جمع آوری وسایل تدارکات همه کمک می کنند چون فراخوان از سوی سازماندهندگان در محلات می تواند چنین به پیش برده شود. اما پخش عملی آن، چه، کجا، کی، به کی، یا تأمین نیاز مندی تیمهای دیگر فقط و فقط در صلاحیت مسئولین تدارکات که خود داوطلبانه و بسته به موقعیتی که دارند آماده این کار شده اند می باشد. این تشکلی بسیار وسیع نیمه علنی نیمه مخفی و اعلام نشده است. جوانان محل همدیگر را می شناسند و صلاحیتها را می دانند و خود آنان افراد را تأیید و تعیین می کنند.

تیم یا تیمهای پزشکی

در طول این نه ماه گذشته بخاطر عدم وجود تیمهای پزشکی سیار، از میان زخمیهایی که امکان مداوا و نجات جانیشان ممکن بود از دست دادیم. بسیاری از عزیزانی که ما از دست دادیم کسانی بودند که در اطاقهای عمل یا روی تخت بیمارستانها یا در آمبولانسها در راه رسیدن به بیمارستانها مورد هجوم آدم ربایان اسلامی قرار گرفتند و به زور سر نیزه روده شدند و در سیاهچالها و شکنجه گاههای قرون وسطایی نظام اسلامی لاشه های نیمه جان این عزیزان را روی هم انداختند تا در اثر عذاب و خون ریزی جان بدهند. بسیاری فقط دست یا پایشان زخمی شده بود، یا زخم سطحی ای برداشته بودند به بیمارستانها روان شدند و متأسفانه دیگر هیچگاه به میان ما بر نگشتند

اگر تیم پزشکی سیار ما در حرکتها و خیزشهای گذشته سازمان یافته و با تدارکات لازم کار می کرد. بیشک تعدادی از این عزیزان هم اکنون در میان ما بودند. پس باید دید که این امر مهم و این سازماندهیها چقدر ضرورت دارد و چقدر برای ما و جنبش ما حیاتی است و این تجربه تلخ نباید تکرار شود. با وجود

پزشکان و پرستاران شرافتمندی که در آنجا کار می کنند نباید بار دیگر به آمبولانسها و بیمارستانهای حکومت اسلامی اعتماد کرد. در ضمن باید این مسئله را هم در نظر داشت و به آن هم فکر کرد که در چنین شرایطی سپاه پاسداران افراد خود را بعنوان راننده آمبولانس گسیل می کند تا زخمیها را به مکانهای تعیین شده خود ببرند.

اما در هر محله ای حتماً پزشکان و پرستاران شرافتمند و انسان دوست زیادی وجود دارند یا اینکه در هر محله ای چندین جوان رشته پزشکی خوانده اند باید از وجود این انسانها برای آموزش و نشان دادن موارد ضروری مثل کمکهای اولیه استفاده کرد. این جنگ است و برای بهتر جنگیدن در این عرصه باید از دشمن آماده تر بود، از دشمن با برنامه تر بود، از دشمن سازمان یافته تر بود. دشمن ما فقط زراد خانه را در اختیار دارد. اما ما انقلابیون همه مردم و همه امکانات آنها را داریم، بشرطی که بتوانیم این نیروی عظیم و این امکانات وسیع را سازمان دهیم. اولین وظیفه این تیم این است که لیستی از وسایل پزشکی مورد نیاز را توسط پزشکان تهیه کرده و با مراجعه به دوستان و آشنایان نزدیک در فکر تدارک جا و مکان طبیعی و مطمئنی برای پذیرای زخمیها باشیم. دومین وظیفه این تیم این است که فرد زخمی را صریحاً از دست برد نیروها و آدم ربایان حکومتی دور کنیم. سومین وظیفه این است که باید پزشک یا پزشکی که همراه این تیم است بلافاصله تشخیص دهد که زخمیهای سطحی را به کجاها باید برد و زخمیهای عمیق تر را که به عمل جراحی یا مدت طولانی تحت مداوا قرار گیرند به کجاها انتقال داد. مسائلی دیگر بستگی به توازن قوای بین ما و دشمن و شرایطهای پیش بینی نشده ای بستگی دارد که ما در آن قرار می گیریم، که از چه چیزهایی باید استفاده کرد. از ماشین مردم

از ماشینهای خودمان، از ماشین مردم محل یا می توانیم چند دستگاه آمبولانس را متصرف شویم؟ یا نگه بانی بیمارستانها در دست میلیشیای مردم است یا در دست واحد نظامی آن محلهایی است که بیمارستانها و واحد های پزشکی ما قرار دارند اگر چنین است همه زخمیها را به بیمارستانها می بریم این بحث بازی است و بستگی به توازن قوا دارد.

تیم ارتباطات، اطلاعات و خبررسانی

امروز مسئله تکنولوژی و رسانه های جمعی چهار گوشه جهان را بهم وصل کرده و قفل همه سانسورها را شکسته و دوران بی خبری دیگر سپری شده است. پیشرفتهای تکنولوژیک در سطح وسیع اجتماعی کاری کرده که هیچ جنایتی در گوشه و کنار دنیا پرده پوشی نخواهد شد. همچنانکه انقلاب ایران در طول این هشت ماه سد دیکتاتوری را شکست و در ابعاد وسیع اجتماعی خود را و آرمانهای انسانیش را به جهانیان معرفی کرد و زنده و استوار برای در هم کوبیدن فاشیسم اسلامی حاکم بر ایران به اشکال مختلف و در سطح وسیع خبر رسانی خود را نشان داد.

اول اینکه یکی از وظائف این تیم، شناسایی دقیق نیروهای حکومتی در محل است. شناخت دقیق از روحیه و شیوه کار نیروهای دشمن یکی از وظایف نیروهای سازمانده است. مثلاً آماري از دشمن، روحیه دشمن شناخت از تاکتیکهای که علیه ما می خواهند بکار گیرند. هر چند این بر می گردد به تیم نظامی ولی می خواهم به این امر مهم اشاره کنم که تا دشمن را شناسیم خود را هم نمی شناسیم.

چند نفر در این محله با رژیم همکاری می کنند؟ چکاره هستند یا چه وظیفه و پست و مقامی دارند؟ با عکسهای واضح و مشخص، همراه آدرس و مشخصات دیگر آنان وفرستادن برای رسانه های جمعی. باید به ساده ترین شیوه بذر ترس و وحشت را در دل آنان کاشت (البته

بدون تعصب و کینه شخصی از کسی)

دوم باید این رفقا مبتکر خیلی از کارها و فعالیتها بشوند که در میان مردم محل و مخصوصاً جوانان محل، جاذبه داشته باشد و رژیم هم نتواند آنرا ممنوع کند. از مسابقات ورزشی بین محلات گرفته تا بهانه پارتی و جشن تولد یا به هر بهانه ای که بتوان جوانان بیشتری را جمع کرد با آنان آشنا شد، ایمل آدرسها و تلفن دستپها را رد و بدل کرد. قرار و مدارها را گذاشت و خبر و اطلاعات محل از جشنها و مراسمها را گفت. اگر بدرستی پی به کدهای خبری ببریم این حرکت پس از مدتی در قلب خود طبیعی ترین رابطه ها را سازماندهی کرده و نه تنها محلات نزدیک بهم بلکه شهر را بهم وصل میکند.

سوم تقسیم کار در بین خود اعضای تیم است که اگر مسئله ای پیش آید هر کس موظف است که به چند نفر یا به چه کسانی زنگ بزند. چگونه مسئولین یا فعالین عرصه های دیگر را با خبر کرد. با وجود پراکندگی محل کار انسانها، در کارخانه ها، ادارات، دانشگاهها و... چه سیاست و تاکتیک بکار گیریم تا در تمام این عرصه ها خبر بگیریم یا خبر بدهیم. یا چگونه می توان در کم ترین فرصت بیش ترین آدمها را در فلان محل و مکان (بیمارستان، زندان، یا فلان اماکن دولتی، یا کارخانه، دانشگاه) جمع کرد. یا محل تجمع و نقل و انتقال نیروهای دشمن را به همدیگر را چگونه خبر داد. چگونه می توان از کانالهای ماهواره ای علیه دشمن بیشترین استفاده را کرد و پیامهای خود را لحظه به لحظه به واحدها رساند. نام آدمهای شرور را که مزاحم کار و فعالیتها ما در دانشگاهها، کارخانه ها، و محله ها هستند علناً یا اسم و رسم مشخص در تلویزیونهای خارج کشور اعلام کرد. باید سعی شود بیشترین جنگ روانی را علیه این اوباشان راه انداخت.

عناصر دشمن باید در هر رنگ و پوششی در هر محل و مکانی که هستند سریعاً شناسایی شوند به هر محله ای که نقل مکان می

کنند پس از یک هفته ساکن شدن در آن محله، مردم محل بویژه جوانان محل بدانند که این چهره های جدید چه کسانی و کی آمده اند باید حتماً فعالین محل و دست اندر کاران بدانند و تحقیق را شروع کنند.

جمع بندی کارها

سربای وجود نظام اسلامی شدیداً در تناقض با زندگی مردم و بویژه جوانان است. این رژیم نمی تواند از تجمع و ارتباط هر روزه میلیونها جوان که در روابط طبیعی در گوشه و کنار محلات در شهرها جمع می شوند ممانعت بعمل آورد. بنابراین نکاتی که در این مباحث بدان اشاره رفت، نه تنها از همین امروز عملی است، بلکه می بایست از اوائل خیزشهای عمومی مردم علیه حکومت این سازماندهیها را می کردیم. این غفلت کار ما بود و دشمن از این حلاء بیشترین استفاده را برد و متأسفانه ما در این بی برنامه گیها تلفات زیادی متحمل شدیم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نشود، برای اینکه جامعه از شر فاشیسم اسلامی خلاصی یابد باید در سطح وسیع توده ها را سازماندهی کرد. آنهم تلاش بی وقفه کمونیستها و رهبران عملی را می طلبد که جلو بیافتند. کادر پر حرارت می خواهد که عرض اندام کند، جلو صف حرکت کند، بتواند صحبت کند، بحث کند، قانع کند، و سازمان بدهد. باید رهبری اوضاع را بدست گرفت و این کار تعداد کثیری از جوانان و انقلابیون است که وظیفه سرنوشتی حکومت اسلامی را بدوش گرفته اند. برای اینکه این ساعت دقیقاً کار کند باید تمام این فعالیتها زیر نظر کمیته ای بنام کمیته محله فلان، مثلاً دماوند، سهراب، ندا، یا، ش.ق. غ یا هر چه که اسمش را می گذارند کار کند که از فعالین محل تشکیل شده است. این کمیته ها در آینده به ارگانهای حکومت مردمی تبدیل می شوند یا ارگانها و نهاد های حکومت آینده از فعالین همین کمیته ها و شبکه های مردمی که مورد اعتماد مردم هستند تشکیل

مقدمه فردریش انگلس برچاپ آلمانی ۱۸۹۱ جنگ داخلی در فرانسه در باره کمون پاریس

فکر نمی کردم روزی از من خواسته شود که چاپ تازه ای از خطابه در شورای عمومی *انترناسیونال* در باره جنگ داخلی در فرانسه تدارک ببینم و مقدمه ای بر آن بنویسم. و به همین دلیل اکنون فقط می توانم در این جا به اساسی ترین نکات مربوط به این موضوع بطور خلاصه اشاره کنم ... من دو خطابه کوتاه تر در شورای عمومی در باره جنگ فرانسه - آلمان را، که پیش از خطابه سوم ایراد شده بودند، به چند دلیل در این جا می آورم. نخست از این نظر که در متن جنگ داخلی به خطابه دوم استناد شده است. دوم، به این دلیل، که این دو خطابه پیشین، که هر دو هم به قلم خود مارکس نوشته شده اند، درست به اندازه خود متن جنگ داخلی، از نمونه های برجسته استعداد شگفت انگیز مولف آنها، یعنی مارکس، هستند که برای نخستین بار در تحلیل هجدهم رومرلونی بنیاد پارک آشکار گردید، استعدادی که به مارکس اجازه داد تا خصلت، برد و نتایج الزامی رویدادهای بزرگ تاریخی را، در همان لحظه ای که جلوی چشمان ما جریان دارند یا در هنگامی که از رخ دادن شان هنوز مدت زمان زیادی نمی گذرد، به روشنی درک کند. و، سرانجام، به این دلیل که ما هنوز هم در آلمان گرفتار آثار و عواقب این رویدادها هستیم که مارکس پیشاپیش از آنها سخن گفته بود.

جای تعقیب و بازداشت "دماگوگ" ها یا مردم فریبان (۲)، گرفتار قانون مقررات اضطراری و تعقیب و مجازات سوسیالیست ها شدیم، با همان حد از خودسری پلیسی، و با عین همان شیوه های نفرت انگیز تعبیر و تفسیرهای (دلخواسته) از قانون؟

آیا آن پیش بینی که می گفت در صورت ضمیمه کردن منطقه آژاس - لورن (به خاک آلمان)، فرانسه خود را در دامن روسیه خواهد افکند (3) و پس از این کار، آلمان یا نوکر حلقه به گوش روسیه خواهد شد، یا ناگزیر خواهد گردید که، پس از نفس کشیدنی کوتاه، مسلح شود تا برای جنگ تازه ای آماده گردد، جنگی که به راستی "نوعی جنگ نژادها در برابر نژادهای لاتین و اسلاو که دست به دست هم می دهند" خواهد بود، تحقق نیافته است؟ آیا ضمیمه کردن ایالات فرانسوی به خاک آلمان، فرانسویان را به دامن روسها نینداخته است؟ آیا این بیسمارک نبوده که مدت بیست سال تمام بیهوده کوشیده است دل تزار را بدست بیاورد و برای این کار حتی به انجام خدماتی حقیرانه تر از آنچه پروس بی مقدار، پیش از آن که به "نخستین قدرت اروپا" تبدیل شود، عادت داشت در برابر چکمه های روسیه مقدس عاجزانه عرضه کند رضایت داده است؟ آیا هر روز شاهد این نیستیم که تهدید به جنگ، جنگی که بر اثر آن همه قراردادهای اتحاد شهریان مثل دود به هوا خواهند رفت، مانند شمشیر داموکلس بر سر ما سنگینی می کند؟ جنگی که هیچ چیز در آن قطعا معلوم نیست مگر نامعلوم بودن مطلق سرانجام اش، جنگی نژادی که در نتیجه آن تمامی اروپا دستخوش ویرانی های حاصل از درگیر شدن پانزده تا بیست میلیون مرد مسلح خواهد شد و اگر می بینیم که چنین جنگی هنوز بیداد نمی کند

فقط برای آن است که نیرومند ترین دولت های نظامی در برابر پیش بینی نشدنی بودن کامل نتیجه نهایی آن دچار ترس و لرز شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون برماست که این نمونه های درخشان، و اکنون تا حدودی فراموش شده، از روشن بینی سیاست کارگری بین المللی در ۱۸۷۰ را دوباره در اختیار کارگران آلمان قرار دهیم. آنچه در باره این دو خطابه حقیقت دارد در مورد جنگ داخلی در فرانسه نیز صدق می کند.

در ۲۸ مه (۱۸۷۰) آخرین مبارزان کمون در زیر فشار دشمنی که تعداد افرادش بیشتر بود، در دامنه های بلویل (Belleville) از پا در می آمدند، و دو روز بعد از آن، در ۳۰ ماه مه، مارکس در برابر شورای عمومی، مشغول قرائت این اثر بود، اثری که در آن معنای تاریخی کمون پاریس در چند خط برجسته و دقیق نشان داده شده، آن چنان دلنشین و بویژه آن چنان درست که جست و جوی معادلی برای آن در مجموعه آثار فراوانی که در همین باره به رشته نگارش در آمده اند بیهوده است.

توسعه اقتصادی و سیاسی فرانسه، از ۱۷۸۹ تا به امروز، سبب گردیده که از پنجاه سال تاکنون، هیچ انقلابی در پاریس صورت ننگرفته که خصلت پرولتاریایی نداشته است، چندان که پس از هر پیروزی، پرولتاریا که آن پیروزی را با خون خود بدست آورده با مطالبات خاص خودش وارد صحنه می شده است. این مطالبات کم و بیش نا مشخص و حتی مبهم بوده و ماهیت آنها بدرجه پختگی کارگران پاریسی بستگی داشته است. ولی همه آنها در نهایت امر متوجه برانداختن تخاصم طبقاتی موجود میان سرمایه داران و کارگران بوده است. این کار چگونه میبایست تحقق

مییافت، برآستی بر کسی معلوم نبود. ولی نفس وجود این مطالبات با همه نامشخص بودنش از لحاظ قالب بیان، بیانگر وجود خطری برای نظم اجتماعی مستقر بود، کارگرانی که این مطالبات را عنوان می کردند هنوز مسلح بودند. از نظر بورژواهای سرمایه دار که حکومت را در دست داشتند، بنابر این خلع سلاح کارگران نخستین وظیفه فوری بود. به همین دلیل پس از هر انقلاب که به بهای ریخته شدن خون کارگران تحقق مییافت، پیکار تازه ای در می گرفت که به شکست این کارگران ختم می شد.

این قضیه نخست در ۱۸۴۸ پیش آمد. بورژوا - لیبرالهای اپوزیسیون پارلمانی مهمانی هایی برپا کردند که طی آنها خواستار تحقق اصلاح در قانون انتخابات شدند، اصلاحی که می بایست سلطه حزب آنان را تضمین کند. آنان که در مبارزه خود با حکومت، بیش از پیش ناگزیر بودند به مردم متوسل شوند، مجبور شدند گام به گام تسلیم قشرهای رادیکال و جمهوریخواه بورژوازی و خرده بورژوازی شوند و میدان را برای آنها باز بگذارند. ولی پشت سر این جماعت، کارگران انقلابی قرار داشتند و اینان از ۱۸۳۰ به این سو، استقلال سیاسی بیشتری از آنچه به فکر بورژواها و حتی جمهوریخواهان می رسیدند بدست آورده بودند. بمحض این که بحران روابط حکومت و اپوزیسیون در گرفت، کارگران به پیکار در کوچه و خیابان روی آوردند. لوتی فیلیپ از صحنه سیاست کنار رفت و موضوع اصلاح قانون انتخابات نیز با او به فراموشی سپرده شد. به جای آن موضوع "جمهوریت"، جمهوری "اجتماعی"، چنانکه کارگران پیروزمند در باره اش می گفتند قد برافراشت. حالا منظور از این جمهوری اجتماعی چه بود دیگر مسئله ای بود که هیچ کس، حتی خود کارگران، بدرستی از آن سر در نمی آورد. ولی اکنون دیگر کارگران سلاح در دست داشتند و نیرویی در درون دولت به حساب می آمدند. به همین دلیل به محض آن که بورژواهای جمهوریخواه مستقر در قدرت

احساس کردند که زمین زیر پایشان محکم است، نخستین هدف شان این شد که این کارگران را خلع سلاح کنند. و این کار بصورت زیر انجام شد: با زیرپا گذاشتن آشکار قول و قرارهای داده شده، با تحقیر علنی پرولتراها، با کوشش در جهت راندن بیکاران از پایتخت و هدایتشان به ولایات دور دست، و از آنجا که نیروهای سرکوبگر کافی قبلا تدارک دیده شده بودند، کارگران پس از پنج روز پیکار قهرمانانه، در هم شکسته شدند. اینجا بود که قتل عام دستگیرشدگان بی دفاع، به شیوه ای که نظیرش از ایام جنگهای داخلی که به سقوط جمهوری رم انجامید تا آن روز دیده نشده بود آغاز گردید.

بورژوازی، برای نخستین بار نشان میداد که در برابر قد برافراشتن پرولتاریا بعنوان طبقه ای خاص در مقابل او، بعنوان طبقه ای که منافع و مطالبات خاص خود را دارد، بیرحمی دیوانه وار وی در انتقام کشی تا کجاها می تواند پیش برود. و با همه اینها، آنچه در ۱۸۴۸ پیش آمد در مقایسه باهاری و زنجیر گسیختگی بورژوازی در ۱۸۷۱، حکم بازی کودکان را داشت.

کیفر این اعمال نیز به زودی چهره نشان داد. اگر راست بود که پرولتاریا هنوز قادر نبود بر فرانسه حکومت کند، بورژوازی نیز برای این کار آمادگی بیشتری نداشت. منظورم در این دوره است که بورژوازی آن هنوز اکثرا گرایشهای سلطنت طلبانه داشت و به سه حزب طرفدار خاندانها (۴)، و حزب چهارمی که هواخواه جمهوریت بود، تقسیم میشد... نزاعهای داخلی همین جناحها بود که به ماجراجویی چون لوتی بنیپارت امکان داد که همه مقامات کلیدی دولت - ارتش، پلیس، دستگاه اداری - را در اختیار بگیرد و موفق شود که در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ آخرین قلعه مستحکم بورژوازی، یعنی مجلس ملی را هم تسخیر کند. با سلطه لوتی بنیپارت، دوران امپراتوری دوم در فرانسه و همراه با آن بهره کشی از کشور توسط دسته ای از

مقدمه فردریش انگلس...

از صفحه ۵

ماجراجویان سیاست و امور مالی آغاز گردید. اما، در عین حال صنعت نیز به چنان رونقی دست یافت که در نظام بی جریده و دست و پا لرزان لویی - فیلیپ، که زیر سلطه انحصاری فقط بخش کوچکی از بورژوازی قرار داشت، هرگز تصور آن نمی رفت. لویی بناپارت قدرت سیاسی سرمایه داران را به بهانه حفظ آنان، یعنی حفظ بورژواها از شر کارگران و نیز بنام حمایت از کارگران در برابر سرمایه داران، از آنان گرفت. ولی در عوض، سلطه او به رونق سودآزمایی و فعالیت‌های صنعتی انجامید. خلاصه به برآمدن و ثروتمند شدن تمامی بورژوازی چنان میدانی داد که تا آن زمان به فکر کسی نرسیده بود. با این همه، به موازات این رونق صنعتی و مالی، فسادها و دزدی‌ها که در پیرامون دربار امپراتوری گرد آمده بودند توانستند از این جریان ثروت و رفاه سهم‌های کلانی به نفع خود برداشت کنند.

ولی امپراتوری دوم در ضمن ندایی بود به احساسات میهن دوستی افراطی فرانسویان، که خواستار بدست آوردن مجدد مرزهای امپراتوری اول فرانسه بودند که در ۱۸۱۴ از دست رفته بود، یا دست کم خواستار به دست آوردن دوباره مرزهای دوران جمهوری اول. باری، نوعی امپراتوری فرانسوی در درون مرزهای دوران سلطنت، یا بگوئیم، در درون مرزهای کم و بیش تعدیل تر شده ۱۸۱۵ که البته در دراز مدت نمیتوانست معنایی داشته باشد. و ریشه جنگ‌های دوره ای و دست اندازهای سرزمینی در همین جا بود. ولی در بین همه این گونه فتوحات، هیچ فتحی نبود که به اندازه به دست آوردن ساحل چپ آلمانی رود رن (Rin) خواب و خیال میهن پرستان افراطی فرانسه را به خود مشغول بدارد. بدست آوردن یک فرسنگ مربع در ساحلی

که گفتیم برای آنان از ده برابر آن در نواحی آلپ یا هرجای دیگر مهمتر می نمود. همین که ماجرای تاسیس امپراتوری دوم رسمیت یافت، عنوان کردن مطالبات مربوط به منطقه رن دیگر موضوعی بود که دنبال فرصت مناسب خود می گشت و این فرصت مناسب نیز با جنگ‌های اتریش و پروس در ۱۸۶۶ فرا رسید (۵).

بنابرات که از اقدامات جبران کننده بیسمارک سرخورده بود و "سرزمین"هایی را که از این رهگذر چشم به آنها دوخته بود به دست نییافت و مشاهده کرد که بیسمارک سیاست تعلل در پیش گرفته است و امروز و فردا می کند، چاره ای جز توسل به جنگ نیافت، جنگی که در ۱۸۷۰ در گرفت و به شکست بناپارت در سدان (Sedan) و ویلهلم شوئه (Wilhelmschoeh) انجامید.

انقلاب پاریس در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ از عواقب ناگزیر این شکستها بود. امپراتوری لویی بناپارت به مانند کاخی مقوی فرو ریخت، و دوباره جمهوری اعلام شد. و این در حالی بود که دشمن پشت دروازه‌ها به سر میبرد. سپاهیان امپراتور یا در ناحیه متز (Metz) بدون انتظار آمدادی در محاصره بودند، یا در خود آلمان زندانی. در چنین حالتی از اضطراب بود که مردم به نمایندندگان پاریس در قوه قانونگذاری قبلی اجازه داده بودند که نوعی "حکومت دفاع ملی" برپا کنند. این اجازه بویژه از این رو به سهولت داده شد که در آن ایام، برای دفاع از کشور، همه پاریسی‌های قادر به حمل سلاح در گارد ملی داخل شده و مسلح شده بودند. چندان که اکثریت مهم آن گارد را کارگران تشکیل میدادند. ولی تضاد منافع میان حکومتی‌ها که به تقریب همه از بورژواها بودند و پرولتاریای

مسلح به زودی بروز کرد. در ۳۱ اکتبر، کارگران هتل دوویل، یا مقر شهرداری پاریس را محاصره کردند و گروهی از اعضای حکومت را بازداشت کردند. خیانت و پیمان شکنی آشکار از سوی حکومت همراه با دخالت چند گردان وابسته به خرده بورژوازی، عامل آزادی آن افراد شد، و برای آن که در درون شهری که در محاصره نیروهای دشمن قرار داشت زمینه‌ای برای جنگ داخلی فراهم نشود قرار بر این گذاشته شد که همان حکومت دوباره به کار خود مشغول شود.

سرانجام، به ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ می رسیم که پاریس گرسنه ناگزیر تسلیم دشمن شد. گیرم تسلیمی با کولباری از افتخاراتی که تا آن زمان در تاریخ جنگ دیده نشده بود. برج و باروهای بی نگهبان و رهاشده به حال خود، دژهای گشوده و بی مدافع، با گردان‌های خط مقدم و گارد سیاری که سلاح‌های خود را تحویل داده بودند و خودشان زندانی جنگی محسوب می شدند. فقط گارد ملی بود که سلاح‌ها و توپ‌هایش را نگاه داشت و بر پایه نوعی آتش بس با فاتحان رفتار کرد. و خود فاتحان هم حتی جرئت نکردند با کر و فر پیروزمندان وارد پاریس شوند. آنها جز این که گوشه کوچکی از پاریس را تصرف کنند، دست به هیچ کار دیگری که خطری در بر داشته باشد نزدند، و آن گوشه‌ای که به تصرفشان در آمد پر از پارک‌های عمومی بود و چند روزی هم بیشتر در آن جا نمانند! و در همان مدت نیز، خودشان، که ۱۳۱ روز تمام پاریس را در محاصره گرفته بودند، در محاصره کارگران پاریسی مسلح قرار داشتند و آن کارگران به شدت مراقب بودند که پای هیچ "پروسی"، بیرون از حد و حدود منطقه کوچکی که برای فاتح بیگانه در نظر گرفته شده بود، به کوچ و محله ای نرسد. پیداست که کارگران پاریسی برای این ارتشی که سپاهیان امپراتور در برابرش سلاح بر زمین گذاشته بودند تا چه حد اهمیت قائل می

شدند، و دیده شد که یونکرهای پروسی، که آمده بودند تا عطف انتقام خود را در قلب انقلاب فرو بنشانند چگونه مجبور شدند با افتخار تمام (در جایی که برایشان تعیین شده بود) متوقف شوند و در برابر این انقلاب مسلح به احترام بایستند!

در طول جنگ، کارگران پاریس درخواست‌های زیادی عنوان نکردند و فقط می خواستند که مبارزه با قدرت تمام ادامه یابد. ولی، اکنون که پس از تسلیم پاریس قرار بود صلح مستقر شود، تی‌یر (Thier) رئیس تازه حکومت، دیگر نمی توانست از حساب پس دادن معاف باشد. تا زمانی که سلاح در دست کارگران بود، سلطه طبقات دارا - مالکان بزرگ ارضی و سرمایه داران - دائم در معرض مخاطره قرار می گرفت. بنابراین، نخستین اقدام تی‌یر این بود که این سلاح‌ها را از دست کارگران خارج کند. در ۱۸ مارس، او گروهی از سپاهیان خط مقدم را مامور کرد که توپخانه متعلق به گارد ملی را، که در طول محاصره پاریس با پول مردم ساخته شده بود، بدزدند. این اقدام شکست خورد، پاریس یک تنه قیام کرد تا از خود دفاع کند و چنین بود که جنگ میان پاریس و حکومت فرانسه مقیم ورسای (Versailles) آغاز شد.

ادامه دارد

□□□□

زیر نویس:

۱ - اشاره به جنگ‌های (۱۸۱۳-۱۸۱۴) دولت‌های آلمانی به سرکردگی پروس برضد ناپلئون اول است که لخشهایی از آلمان را به فرانسه ضمیمه کرده و بخش‌های دیگر را هم زیر وابستگی به خودش قرار داده بود.

۲ - نامی بود که مقامات حکومتی به دارندگان اندیشه‌های لیبرال و دموکراتیک در سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ می دادند. در ۱۸۱۹، کمیسیون ویژه ای در

آلمان مامور بررسی "تحریکات و اقدامات‌های مردم فریبان" در هم آلمان شد.

۳ - این مطلب اشاره به مضامین دومین خطابه دارد. مارکس در آن جابجایی بینی کرده بود که با ضمیمه شدن مناطق آلزاس و لورن به آلمان، فرانسه تشنه انتقام در صدد برخواهد آمد که با روسیه متحد خواهد شود. مارکس، در اول سپتامبر ۱۸۷۰ به سورژ (Sorge) چنین مینوشت: "جنگ فعلی یکراست به جنگ آلمان و روسیه می انجامد، درست مثل جنگ ۱۸۱۶ که به جنگ پروس و فرانسه انجامید، و این نکته ای است که پروسی‌های خرنمی بینند و نمی توانند ببینند. بهترین نتیجه ای که من می توانم از این جنگ برای آلمان انتظار داشته باشم همین است. "پروسیگری" در معنای حقیقی آن، جز به این صورت وجود نداشته و نمیتواند جز به صورت اتحاد با روسیه و پذیرش وابستگی نوکروار نسبت به آن کشور وجود داشته باشد. آیا این جنگ، علاوه بر این‌ها، مامای ناگزیر انقلاب اجتماعی در روسیه هم خواهد شد؟"

۴ - خاندان‌های "لژیتمیست"، "بوناپارتمیست" و "اورلانیست" که همه سلطنت طلب بودند.

۵ - جنگ بر ضد اتریش را بیسمارک، صدراعظم بزرگ پروس، راه انداخته بود، با این نیت که در جریان یکپارچه کردن آلمان یک رقیب قدیمی را کنار بزند. پیروزی بیسمارک بر اتریش به وی اجازه داد که در جهت احیای وحدت آلمان اقدام کند. ناپلئون سوم در طول تعرض اتریش و آلمان بی طرفی خود را حفظ کرد. بیسمارک به او وعده داد که، در ازاء این بی طرفی، بخشی از سرزمین‌های دول آلمانی را به وی بدهد. بیسمارک به اینوعده وفا نکرد و همین عامل تیره تر شدن روابط فرانسه و پروس شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!